



## عارف حقیقی به معرفت حضوری خداوند دست یافته است

عرفان حقیقی آن حقایقی است که عارف در مسیر سلوک روحانی مشاهده می‌کند...

عرفان حقیقی آن حقایقی است که عارف در مسیر سلوک روحانی مشاهده می‌کند و متعلق شناخت عرفانی، خداوند تعالی است و عارف حقیقی کسی است که با اجرای برنامه‌های عملی خاصی به معرفت شهودی و حضوری خداوند تعالی و صفات و افعال او نایل شده باشد.

حجت‌الاسلام و المسلمین «بهمن شریف‌زاده»، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگو با سرویس اندیشه خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، در مورد بررسی عرفان اصیل و وجه تمایز آن با عرفان‌های کاذب گفت: واژه «عرفان» مانند واژه هم خانواده‌اش؛ «معرفت»، در لغت به معنای شناختن است، ولی در اصطلاح به شناخت ویژه‌ای اختصاص یافته که از راه حس و تجربه یا عقل و نقل حاصل نمی‌شود، بلکه از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود.

وی خاطر نشان کرد: با آنکه حقیقت عرفان و عرفان حقیقی، عبارت از مشاهداتی است که با شهود درونی و دریافت باطنی حاصل شده است، ولی این مشاهدات به گزاره‌هایی که حاکی از آنها است، تعمیم داده شده است، از این رو به آن گزاره‌ها نیز عرفان گفته شده است. عرفان حقیقی، عبارت از حقایقی است که عارف در مسیر سلوک روحانی مشاهده می‌کند، اگرچه به عبارات و گزاره‌هایی که برای بیان مشاهدات خویش به کار می‌برد نیز اطلاق می‌شود.

این مدرس حوزه علمیه «مجد تهران» افزود: همچنین به دلیل این‌که مشاهدات پیش‌گفته فقط با انجام تمرین‌ها و ریاضت‌های خاصی قابل تحصیل است و بدون آنها کشف و شهودی حاصل نمی‌شود، روش‌های عملی یا آیین سیر و سلوک را نیز «عرفان» نامیده و آن را با قید «عملی» مشخص کرده‌اند، چنان‌که گزاره‌های حاکی از شهود را «عرفان نظری» نامیده و گاه مانند فلسفه اشراق با نوعی استدلال عقلی توأم ساخته‌اند.

سردبیر سابق فصلنامه «کتاب نقد تأکید» کرد: نکته دیگر آن‌که متعلق شناخت عرفانی، خداوند تعالی است که از نگاه عارفان، یکتا حقیقت وجود و یگانه وجود حقیقی است؛ چراکه شناخت را از آن جهت شناخت گویند که کاشف از حقیقت باشد و آنگاه که حقیقت، خدا باشد، پس متعلق شناخت، خدا خواهد بود. البته شناخت اسما و صفات خداوند و مظاهر آنها نیز در طول شناخت خدا، مورد توجه عارف قرار می‌گیرد.

مؤلف «عرض ذاتی و جایگاه موضوع در علوم» سه عنصر را در حوزه عرفان مورد بررسی قرار داد و عنوان کرد: در حوزه عرفان، دست کم سه عنصر را می‌توان شناسایی کرد؛ یکی دستورالعمل‌های خاصی که به ادعای توصیه‌کنندگان، انسان را به معرفت شهودی و باطنی و علم حضوری آگاهانه به خداوند تعالی و اسمای حسنی و صفات علیای او و مظاهر آنها می‌رساند، دوم، حالات و ملکات روحی و روانی خاص و در نهایت، مکاشفات و مشاهداتی که برای سالک حاصل می‌شود و سوم، گزاره‌ها و گویش‌هایی که از این یافته‌های حضوری و شهودی حکایت می‌کند و حتی برای کسانی که به طور شخصی مسیر عرفان عملی را نپیموده‌اند تا حدودی قابل دانستن است، هرچند یافتن حقیقت و کنه آنها به عارفان راستین اختصاص دارد.

این محقق علوم اسلامی در تعریف عارف حقیقی گفت: با توجه به این توضیحات، روشن می‌شود که عارف حقیقی کسی است که با اجرای برنامه‌های عملی خاصی به معرفت شهودی و حضوری خداوند تعالی و صفات و افعال او نایل شده باشد و در واقع، عرفان نظری گزارش و تفسیری از آن است که می‌تواند نارسایی‌های بسیاری نیز داشته باشد و با نوعی مسامحه و توسعه در اصطلاح، می‌توان همه سیر و سلوک‌هایی را که به انگیزه یافتن حقیقت و رسیدن به رستگاری انجام می‌گیرد، و حالات روحی و شهودهای ناشی از آنها را عرفان نامید به گونه‌ای که عرفان‌های هندی و بودایی و عرفان‌های بعضی از قبایل ساکن سیبری و قبایل بومی آفریقا را هم در برگیرد. واژه «دین» نیز با همین توسع و تسامح، بر بودیسم و توت‌پرستی و مانند آنها اطلاق می‌شود.

مؤلف «رسم سلوک» در پاسخ به این سؤال که چرا معنویت‌گرایی در عصر حاضر رشد قابل توجهی یافته است؟ تصریح کرد: معنویت، خواهش فطری بشر است؛ یعنی انسان به اقتضای فطرت خویش، جویای کمال و گریزان از نقص است. او چیزی را می‌طلبد که خیر خود را در آن می‌بیند و گریزان از هر چیزی است که زیانبارش می‌یابد. هیچ کس را نمی‌توان یافت که در پی چیزی برآید که آن را برای خود زیانبار می‌بیند. همچنین هیچ کس را نمی‌توان یافت که از آنچه به نفع خویش می‌بیند، بگریزد و این همه ریشه در آن دارد که آدمی کمالات را دوست داشته و از کاستی‌ها بیزار است. این دوست داشتن و نفرت ورزیدن است که گرایش و گریز را پدید می‌آورد. او به چیزی که دوست دارد، گرایش داشته و از آنچه نفرت دارد، می‌گریزد. آدمی جویای

کمالات گوناگونی همچون بی‌نیازی، بزرگی، سربلندی، توانایی، دانایی و... است؛ زیرا آن‌ها را دوست دارد و از نیاز، حقارت، خواری، ناتوانی، نادانی و... گریزان است؛ زیرا آن‌ها خوشایند طبعش نیست. دنیای مادی با همه طول و عرضش، انتظار فطری آدمی را در رسیدن به کمالات پیش‌گفته برآورده نمی‌سازد و سرشت کمال‌جوی او با التذات مادی اشباع نمی‌شود. دنیا و خوشی‌های آن، پاسخی به خواهش و گرایش فطری آدمی نیست، از این رو هرچه بیشتر به سویش می‌رود و از آن بهره می‌برد، کمتر آرام می‌گیرد. امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: «دنیا همچون آب دریا است که هر بار تشنه‌ای از آن می‌نوشد، بر تشنگی او افزوده می‌شود تا آن‌که او را بکشد.»

بشر، درست همانند تشنه‌ای که در پی سراب افتاده و چون به آن می‌رسد، آبی نیافته و خواسته‌اش را بی‌پاسخ می‌یابد؛ چنانکه خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ يَاقِعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ قَوَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛

وی با بیان این مطلب که آرام نگرفتن از التذات مادی، حکایت از این دارد که آدمی به حقیقتی فراتر از دنیا و خوشی‌های آن نیازمند است و این همان امری است که «معنویت» نامیده می‌شود، اذعان کرد: معنویت در برابر مادیت قرار گرفته و به گرایش‌ها و حالت‌های فرامادی انسان گفته می‌شود. امور معنوی به آن دسته از اموری گفته می‌شود که از سنخ دنیای مادی نباشد. دنیای مادی، فقط جلوه و پرتوی از کمالاتی است که انسان به حکم فطرتش، خواهان آن‌ها است، از این رو است که توجه محض به دنیا و اشتغال صرف به لذات آن، عطش آدمی به کامل شدن را برطرف نمی‌کند پس برای رفع عطشی که به کمال دارد، باید به معنویت روی آورد. کسانی که برای رفع نیازهای فطری خویش فقط به دنیا و خوشی‌های آن توجه می‌کنند، در نیازمندی و بیچارگی می‌مانند و گرفتار بحران‌های روحی می‌شوند و البته همین خواسته‌های بی‌پاسخ است که بحران‌های جدی روحی - روانی را در وجودشان پدید می‌آورد. بی‌نیازی می‌خواهند، ولی آن را در ثروت نمی‌یابند، بزرگی می‌خواهند و در مقام و منصب مادی نمی‌یابند، پس آرام نگرفته و پیوسته مضطرب و مشوش هستند؛ چراکه پاسخ واقعی خواهش آن‌ها در دنیای مادی نیست و محتاج بی‌نیازی واقعی و عظمت بی‌حقارتند، سربلندی بیخواری را طالب هستند و توانایی بی‌ضعف را می‌خواهند و این همه در وجود خالق آن‌ها است و این حقیقتی است که انسان دنیاگرا - در حالی که به قوت محتاج آن است - از آن غافل است.

این مدرس حوزه و دانشگاه با توجه دادن به این مسئله که معنویت، ضرورت زندگی بشر است و بدون آن، زندگی او سراسر تشویش و اضطراب است؛ زیرا به هر سو رو می‌آورد، تأمین نشده و خواسته‌هایش برآورده نمی‌شود، اظهار کرد: بشر، درست همانند تشنه‌ای که در پی سراب افتاده و چون به آن می‌رسد، آبی نیافته و خواسته‌اش را بی‌پاسخ می‌یابد؛ چنانکه خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ يَاقِعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ قَوَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ و کسانی که کافر شدند، اعمالشان همانند سرابی در بیابان هموار بدون آب است که تشنه آن را آب پندارد تا وقتی به آنجا برسد، آبی نیابد و خدا را نزد آن سراب حاضر بیند که به حساب کارش، تمام و کمال برسد و خداوند، حسابرسی سریع است.»

شریف‌زاده در مورد پیشینه معنویت‌گرایی در جوامع بشری عنوان کرد: سرشت کمال‌جوی آدمی اقتضای آن دارد که گرایش او به معنویت، عمری به بلندی حیات بشر از آغاز پیدایش تاکنون داشته باشد؛ زیرا اولاً کمال مطلوب او در لذات مادی محض تأمین نمی‌شود پس خواهان امور فرامادی است و ثانیاً از آنجا که کمال‌جویی او امری فطری است، باید ویژگی‌های امور فطری را دارا باشد که از آن جمله می‌توان به همگانی و فراگیر بودن آن اشاره کرد؛ چون فطریات به سرشت و آفرینش انسان مستندند، همه افراد را در همه زمان‌ها بدون استثنا شامل می‌شوند، اگرچه جهت‌گیری افراد در برابر آن‌ها تحت تأثیر اوضاع مختلف و عوامل بیرونی، متفاوت می‌شود، از آنجا که ذات آدمیان یکسان بوده و تفاوتی در خلقت ذاتی آن‌ها نیست، پس امور مستند به آن نیز یکسان بوده و تفاوتی در این امور بین افراد بشر دیده نمی‌شود. خداوند تعالی در قرآن کریم، دین لبریز از معنویت خود را، امری فطری معرفی می‌کند و آفرینش همه انسان‌ها را بر این سرشت بیان می‌دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خویش به سوی دین حنیف فرادار، به همان فطرتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است. در آفرینش خدا دگرگونی نیست. این همان دین استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

شریف‌زاده افزود: ویژگی امور فطری، عمومیت آن برای همه افراد و زمان‌ها است که این علتی مناسب برای گرایش دیرینه بشر به معنویت است. تاریخ ثبت شده بشری، حکایات بسیار از توجه همیشگی انسان به امور فرامادی داشته است. معابد کهن موجود در شرق و غرب عالم با سابقه چند هزار ساله دلیلی محکم بر گرایش دیرینه انسان به معنویت است. آدمیان با همه تفاوت‌هایی که در نوع باورهایشان داشته‌اند، در توجه به امور فرامادی، مشترک بوده‌اند. توجه به امور فرامادی را حتی در اقوام بدوی و بی‌تمدن نیز می‌توان مشاهده کرد، به‌گونه‌ای که مراسم پرستش و ستایش بت‌پرستان و آتش‌پرستان نیز از توجه آدمی به ابعاد فرامادی حکایت دارد.

این محقق خاطرنشان کرد: پیامبران الهی(ع) برای ارشاد و هدایت این خواهش فطری انسان برانگیخته شدند تا طلب معنوی انسان را به سمت و سوی خدای نادیدنی واحد و توانا سوق دهند؛ یعنی همان چیزی که سرشت آدمی به آن تمایل دارد و در پرتو آن آرام می‌گیرد، ولی آنچه در بین همه اقوام بشری با نخل‌ها و مذاهب مختلف به چشم می‌خورد، توجه به امور فرامادی است که می‌توان آن را در دو نوع کلی «معنویت در مکاتب غیر آسمانی» و «معنویت در ادیان آسمانی» بررسی کرد.